

تاریخ وصول: ۸۶/۸/۷

تاریخ پذیرش: ۸۶/۱۰/۲۰

«تعلیم و تربیت عرفانی»

دکتر علی اکبر افراسیاب پور^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

چکیده مقاله:

در این مقاله به انتقاد از مبانی تعلیم و تربیت عقل‌گرایی ارسطویی پرداخته شده و به معرفی مبانی نظریه تعلیم و تربیت عرفانی پرداخته می‌شود که می‌تواند آموزش و پرورش را متحول نماید؛ در جهان امروز، چون گذشته، در شرق و غرب دیدگاه عقل‌گرای ارسطویی مبنا قرار گرفته و آموزش و پرورش‌هایی که زاینده چنین دیدگاهی است جهانگیر شده و «عقلانیت» حاکمیت یافته است. در حالی که این دیدگاه نقصی مبنایی و بزرگ دارد و ناخودآگاه جهان را به سوی ماده‌گرایی حریصانه به پیش می‌برد. به جنبه ظاهری آموزش اصالت داده و از جنبه معنوی و تربیتی آن غافل مانده است. حتی نظریه‌های تعلیم و تربیت کلامی و دین‌مدار هم در سلطه دیدگاه عقل‌گرا اسیر مانده‌اند. در حالی که نظریه تعلیم و تربیت عرفانی این نقیصه‌ها را ندارد و می‌تواند نیازهای بشریت را در عرصه جهانی برآورده ساخته و به خوبی بر بحران‌های فردی و اجتماعی امروز غلبه نماید. در اینجا مبانی نظری این دیدگاه ارائه شده و راهکارهایی عملی در تعلیم و تربیت عرفانی بیان می‌گردد.

کلید واژه‌ها:

آموزش و پرورش، عرفان، وحدت وجود، فلسفه، ارسطو، عقلانیت، عشق، بحران‌های اجتماعی.

پیشگفتار

انسان در دو جهان بزرگ زندگی می‌کند، یکی جهان خارج است که همگی به آن توجه دارند و دیگری جهان درونی و باطنی انسان است که کمتر به آن پرداخته شده است. تعلیم و تربیت ارسطویی و عقل‌گرا که امروزه بر جهان حاکم گردیده و همه علوم انسانی و غیر آن را در بر گرفته تنها برای رسیدن به رفاه مادی آن هم در جهان خارج ساخته و پرداخته شده است. یعنی نظریه‌های تعلیم و تربیت امروز در جهان تنها یکی از این جهان‌ها را در نظر گرفته و برای آن برنامه‌ریزی نموده و از جهان دیگر غافل مانده و به همین دلیل آموزش و پرورش‌های آن از نقصی اساسی در رنج بوده و فرد و جامعه را به سوی بحرانی بزرگ به پیش می‌برند.

تعلیم و تربیت یک بُعدی و یک جهانی موجود از دوران ارسطو بر اندیشه بشری حاکمیت یافته و «عقلانیت» بزرگترین ثمره چنین درختی است که بر همه علوم سلطه یافته و حتی تعلیم و تربیت‌های کلامی و دینی نیز در فضای چنان دیدگاهی رشد نموده و کتاب‌های آسمانی را هم متناسب با همان عقلانیت تفسیر کرده‌اند.

اخلاق، تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش اگر یک جانبه‌نگر و یک بُعدی باشد، آن وقت جنبه بیرونی و ظاهری آن هم در جهت سود و بهره و رفاه به صورتی غیرقابل کنترل رشد می‌کند و فرد و جامعه ناهمگون و انحرافی، به سوی خودخواهی به پیش می‌روند. حتی علمی چون روان‌شناسی با همه گسترشی که یافته تنها به مطالعه انعکاس جهان بیرونی و تأثیر آن در درون انسان اکتفا نموده و از آن جهان درون و باطن غافل مانده است. این خطر بزرگ تعلیم و تربیت را تهدید می‌کند و رشته‌های آن را به تخصص‌هایی چون مدیریت و بازرگانی نزدیک نموده و به عنوان یک فن برای آموزش نیروهای انسانی در جهت نیل به اهداف اقتصادی و رفاهی تقلیل یافته و محصور در انگیزه‌های بیرونی شده است. چنین دیدگاه مادی و سودجویانه‌ای بشریت را با بحران روبرو نموده و خواهد کرد.

در این مقاله کوشش می‌شود به ارائه نظریه‌ای پرداخته شود که به هر دو جهان (بیرون و درون) انسان اصالت داده و تعلیم و تربیتی پیشنهاد می‌کند که توانایی دارد هر دو جهان را هماهنگ نموده و انسان را از یکسونگری نجات داده و آموزش و پرورش را در نظر دارد که انسان‌های یک بُعدی و تنها و حریص تربیت نکند که تنها در جنبه مادی محصور گردیده و از بُعد درونی خود غافل باشد و از این ضعف رنج ببرد.

تعلیم و تربیت عقل‌گرا چنان نقطه ضعف‌هایی دارد که امروز بشریت را به سوی سقوط پیش می‌برد و در برابر آن تعلیم و تربیت عرفانی پیشنهاد گردیده که با دیدگاهی جامع‌گرایانه می‌تواند انسان را از این انحراف نجات بخشد. نگارنده عقیده دارد که عمده بحران‌های فردی و اجتماعی در جهان امروز زائیده نظریه ناکارآمد تعلیم و تربیت عقل‌گرایی حاکم بر آموزش و پرورش جهانی است که از مبنا نگاهی نادرست به جهان و انسان داشته و با عقلانیتی یک چشم، تنها یک بخش از جهان را می‌بیند. و نظریه پردازان آن از ارسطو تا به امروز به دو بخش قابل تقسیم هستند: دیندار و بی‌دین که هر دو در این عقلانیت ابزاری به توافق رسیده و به همین دلیل هر دو برای رسیدن به سود و رفاه بیشتر برنامه‌ریزی نموده‌اند اما بخش ماده‌گرا به رفاه مادی اکتفا نموده و بخش دیندار آن قیامت را هم در نظر دارد. در حالی که هر دو بخش به دیدگاه عقل‌گرای ارسطویی تسلیم شده‌اند و گفته‌های خود را در همین چهارچوب ارائه می‌دهند.

تاکنون نظریه‌ای جدید در برابر نظریه عقل‌گرای موجود ارائه نگردیده است. در اینجا نظریه تعلیم و تربیت عرفانی ارائه می‌گردد که می‌تواند مبنایی برای آموزش و پرورش نوین گردد. این نظریه سخنی جدید دارد و راهی نو می‌گشاید. نه اینکه درباره عرفان و تربیت عرفانی سخن نگفته باشند، در آثار عرفانی توصیه‌های تربیتی عرفانی فراوان است، که ارتباطی با این نظریه ندارد. درباره تربیت عرفانی عقاید و گفته‌های قوی و ضعیف بسیار گفته‌اند، اما همگی در سطح مسئله مانده و هرگز سازمانی برای آموزش و پرورش مدرن با اتکا به تعلیم و تربیت عرفانی مطرح نگردیده و امید است که این نظریه مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته و در عمل به اجرا درآید.

حتی درباره عرفان و تربیت عرفانی نیز تاکنون مطالعاتی نوین صورت نگرفته و اغلب دیدگاه‌هایی نامناسب نسبت به آن دارند و با معیارهای عقل‌گرایانه و ارسطویی به آن نگریسته‌اند. به عنوان نمونه نوشته‌اند: «تربیت عرفانی تکیه و تأکید خود را بیش از هر چیز بر

پیراستن دل که برای عارف نماد گوهر آدمی است نهاد. اما این نگاه نیز با همه والایی آرمانش یکسونگرانه بود و به جز خاصان، بسیاری از جنبه‌های هستی آدمی را در خور پرورش نمی‌یافت و بدین‌سان، در کار تربیت همگان چنانکه باید سودمند نمی‌افتاد.^۱ این دیدگاه تقریباً عمومیت دارد و نشان می‌دهد که برداشت نادرستی از عرفان در ذهن ناآشنایان وجود دارد و گمان کرده‌اند که عرفان تنها به پیراستن دل پرداخته! غافل از آنکه خود گرفتار یکسونگری ارسطویی بوده و این گفته‌ها حکایت از حاکمیت عقلانیت ارسطویی در طول قرن‌های متمادی است.

در این مقاله نشان داده می‌شود که عرفان چون یک جهان‌بینی و فلسفه جداگانه‌ای را ارائه داده، بر مبنای آن می‌تواند نظریه‌ای جامع نیز در تعلیم و تربیت داشته باشد. متأسفانه تعلیم و تربیت عقل‌گرای ارسطویی مبنای اندیشه تربیت جهانی و فلسفه آموزش و پرورش گردیده و هدف اصلی خود را کسب رفاه با عقلانیت ابزاری قرار داده و هر روش دیگری را بی‌ارزش و ناکارآمد قلمداد می‌کنند.^۲ به همین دلیل گفته‌هایی درباره عاطفه و محبت و عشق هم در این تربیت عقل‌گرا هرگز به جایی نرسیده و جدی گرفته نشده است و شعارهایی بوده‌اند که در آن چهارچوب جا نمی‌گرفته‌اند. چنانکه کسانی چون «روسو» در «امیل» با اهمیت به محبت و حتی «میلر» که پیشنهاد داد عشق‌ورزی را در برنامه‌های درسی بگنجانند،^۳ هرگز از حدود شعار فراتر نرفته و چون با مبنای عقل‌گرایی مناسب نداشته هرگز زمینه اجرایی نیافته است. چرا که تعلیم و تربیت عقل‌گرا، سازمان آموزش و پرورش را به این منظور به وجود آورده که متخصص‌هایی در رشته‌های مختلف تربیت کند و آموزش دهد تا بتوانند پیچ و مهره‌هایی سودآور برای چرخه سرمایه و حرص و ولع بیشتر برای مصرف و از خود بیگانگی باشند. مطالبی بیاموزند و تخصص‌هایی فراگیرند که هدفشان سود و حرص و بهره‌مندی‌های بیشتر مادی باشد در حالی که چنان از خود بیگانه شوند که تنها با تبلیغات رسانه‌های عمومی به حرکت درآمده و

۱- تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان، ص ۱۱. (در این مطلب از میر عبدالحسین نقیب‌زاده نقل شده و نویسنده کتاب تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان نیز در چهارچوب تعلیم و تربیت عقل‌گرای ارسطویی به گفته‌های عارفان پرداخته که تلفیقی ناهمگن است، چرا که در گفتار ارسطویی توصیه‌هایی عرفانی به نتیجه‌ای نمی‌رسد و چون با اصل نظریه سازگاری ندارد در حدود شعار باقی می‌ماند).

2- Ronald De. Sousa, The rationality of emotion, P.2.

۳- آموزش و پرورش و روح، به سوی یک برنامه درسی معنوی، ص ۴۸.

حتی خواسته‌های واقعی خود را تشخیص ندهند و یکباره در پیروی به پوچی و حسرت و تنهایی برسند.

کسانی را تربیت می‌نمایند که کالایی تولید می‌کنند تا سود ببرند نه اینکه استفاده‌ای برای کسی داشته باشد، مدرک بگیرند نه اینکه چیزی یاد گرفته باشند، ترفندهایی بزنند تا با فریب دیگران به سودهای بیشتری برسند و ... کسانی چون یورگن هابرماس در مکتب انتقادی فرانکفورت برای رسیدن به آزادی نظریه‌هایی چون «تعلیم و تربیت انتقادی Critical Pedagogy» را ارائه داده‌اند تا به بازسازی و از بین بردن معایب این دستگاه تعلیم و تربیت غربی پردازند و تعلیم و تربیت را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف اقتصادی و سیاسی خود قرار داده‌اند. در نظریه‌های مدرنیسم و پست مدرنیسم فقط بازار سودآور سرمایه در سطح ملی و بین‌المللی اهمیت دارد و حتی دمکراسی نیز وسیله‌ای در جهت نیل به آن آرمان‌های حریصانه است و انسان را طوری تربیت می‌کنند که احساس کند آزاد است اما در اصل با زنجیرهای پنهان همه خواسته‌های او کنترل می‌شود.

آموزش و پرورشی که از چنین فلسفه عقل‌گرا و سودگرایی پدید می‌آید بی‌شک سازمانی ناکارآمد خواهد بود که به هیچ یک از اهداف خود نخواهد رسید و تنها دستگامی مدرک‌ساز خواهد بود که مجبور است به بنگاهی سودآور و خصوصی جهت فروش مدرک و مجوز برای کسب رفاه مادی تبدیل شود.

در حالی که در نظریه تعلیم و تربیت عرفانی این نقیصه‌ها وجود ندارد، چرا که در حقیقت تعلیم و تربیت عقل‌گرا در بنیاد خود ماده‌گرا (ماتریالیست) و خدا ناپاوار است، اگر چه در جامعه‌های خدا باور هم اجرا می‌شود. اما تعلیم و تربیت عرفانی خدا باور است و اصلی‌ترین نقطه قوت آن همین است که در جهان درونی که عقل‌گراها آن را نادیده گرفته بودند، و در خویشتن انسان، خدا را می‌یابد و چون منبعی قدرتمند، خورشیدی لایزال را در درون انسان قرار می‌دهد و با این نیرو انسان در همه عمر با رضایتی باطنی و شادی و نشاطی درونی زندگی خواهد کرد و برای خرسندی نیازی به عوامل خارجی نخواهد داشت و ثمره چنین دیدگاهی «اخلاقی» کریمانه خواهد بود که چنین مواردی در تعلیم و تربیت عقل‌گرا هرگز دیده نخواهد شد.

تعلیم و تربیت ارسطویی

ارسطو که پدر عقل‌گرایی است میراثی برای نسل‌های بعد از خود به جا نهاده که در برخی موارد از جمله عقل‌گرایی که بر نظریه‌های تعلیم و تربیت گذشته و امروز حکمفرماست قابل مشاهده است. این دیدگاه از طریق متکلمین یهودی و مسیحی و اسلامی در بین پیروان ادیان ابراهیمی نیز حاکمیت یافته است. مشکل اصلی در عقل‌گرایی این بود که ارسطو و پیروانش حتی خدا را از راه عقل اثبات نموده و نتیجه آن چنین شد که فاصله‌ای بسیار زیاد بین انسان و خداوند ایجاد کردند یعنی خدای فیلسوف از انسان دور است و هیچ ارتباط نزدیکی با انسان ندارد. واجب الوجود کجا و ممکن الوجود کجا؟ چه نسبتی خاک با افلاک دارد؟ در چنین دیدگاهی حتی دعا، نماز و ارتباط نزدیک با خدا و اولیای الهی و حتی مطالبی که در این زمینه‌ها در کتاب‌های آسمانی آمده، قابل تفسیر نیست و آنها در تحلیل و تفسیر آیات اغلب دچار تناقض شده و به نتایجی برخلاف مبانی نظری خود می‌رسند.

چنین نظریه‌هایی که فاصله‌ای غیرقابل عبور بین انسان و خدا قائل هستند، نمی‌توانند مبنایی قدرتمند در نظریه‌های تعلیم و تربیتی و اخلاقی داشته باشند. چنین گردیده که شاگردان ارسطو حتی در بین مسلمانان و مسیحیان آموزش و پرورش را با انحرافی عجیب مواجه کرده‌اند. چرا که ارسطو (فیلسوفان) خدایی دارد که به قول کرن آرمسترانگ: «با رویدادهای این جهانی کاری ندارد، در تاریخ رخ نمی‌نماید، جهان را نیافریده است و در آخر الزمان هم به داوری انسان نمی‌نشیند، در واقع ارسطو تاریخ را، که در دین‌های تک‌خدایی تجلی‌گاه بزرگ خداست، در مقامی زیردست فلسفه می‌نشانند.»^۱ شاگردان ارسطو نیز اگرچه در شعار خدا گرا باشند در مبنای فلسفی نمی‌توانند به خدای ادیان معتقد باشند. خدایی که در ادیان آمده تنها با دیدگاه عرفانی قابل توجیه است.

در جهان اسلام نیز دیدگاه عقل‌گرا و فلسفی حاکمیت یافته است از دوران معتزله و اشاعره با نهضت ترجمه به افکار ارسطویی مشغول شدند و یعقوب بن اسحق کندی روش عقلانی را در تفسیر قرآن به کار برد و مورد حمایت خلیفه مأمون و معتزله بود، ابونصر فارابی، تا خواجه نصیرالدین و تا به امروز همین راه را متکلمین و فلاسفه اسلامی ادامه دادند و بر همین مبنا فلسفه تعلیم و تربیت آنها عقل‌گرایانه بوده است.

۱- خداشناسی از ابراهیم تاکنون، ص ۲۰۰.

در دین یهود هم ابتدا سعديه بن يوسف نخستين تفسير فلسفي را از يهوديت ارائه داد و سليمان ابن گابيرول، بهيه ابن پكوده، يهودا هالوی، ابن میمون و لوی بن گرسون در حوزه کلام و فلسفه مانده‌اند. در دین مسیحیت نیز ابتدا دانس اسکاتوس اریگنا فلسفه را شاهره رسیدن به خدا دانست و آگوستین، آنسلم، آبلار و آکونیاس همین راه را ادامه دادند. پس از رنسانس نیز همان فلسفه نظری و حاکمیت عقل در دو لباس ماده‌گرایی و الهی با استفاده از روش‌های تجربی به همان راه ادامه داده و تعلیم و تربیت از نظر مبنای عقل‌گرایی تفاوتی ننموده و تنها با پیشرفت چنان علمی، دیدگاه‌های آن نو شده‌اند.

تعلیم و تربیت عقل‌گرای ارسطویی در دوران جدید با دیدگاه‌های دیوید هیوم، آگوست کنت، جان استوارت میل و جرمی بنتام روز به روز حتی از تعلیم دینی و مذهبی نیز فاصله گرفته و تنها به عقل‌باوری و خردورزی تکیه نموده است. مدرنیسم با شعار جهانی بر محور عقلانیت، جهان را به سوی سودطلبی و بهره‌وری در رفاه بیشتر سوق داده و فرهنگی سکولار را بر آموزش و پرورش‌ها تحمیل نمود. پس از سال ۱۹۶۰م اندیشه‌ها و نظریه‌های پست مدرنی از فرانسه با متفکرانی چون ژان فرانسوا لیوتار، میشل فوکو، ژاک دریدا، ژان بودریا، ژولیا کریستوا و دیگران به سراسر کشورهای غربی گسترش یافت. آنها با اینکه به عقلانیت مدرن انتقاد داشتند اما در تعلیم و تربیت راه مدرنیسم را ادامه دادند و با هرگونه کلی‌نگری و مطلق‌گرایی به مخالفت پرداخته و با شعار کثرت‌گرایی در حقیقت همه ایده‌آل‌ها و آرمان‌ها را از بین برده و فرهنگ را به سوی هرج و مرج کشاندند. آنها با نسبی‌گرایی هر نوع الگوی تربیتی را انکار نموده و به اختلاف نظرها اصالت دادند. بسیاری از محققان عقیده دارند که جریان پست مدرن هیچ اندیشه تازه‌ای در تعلیم و تربیت ارائه نداده و همان خرد باوری سودجویانه را به رسمیت شناخته است.

نظریه عقل‌گرا یا فراتجددگرایی یا پست مدرنیسم، انسان را از زنجیر فرا روایت‌های (Meta-Narratives) مدرنیسم و قطعیت و مطلق‌نگری آن آزاد نموده اما انسان را در دنیایی از نسبییت و کثرت‌گرایی، سردرگم رها نموده و انسان در هزاره سوم پس از کوشش‌های فراوان برای رهایی از زنجیرهای مختلف، اکنون بی‌هدف در مسیر بادهایی قرار گرفته که نظام سرمایه‌داری جهانی با دست‌های مرئی و نامرئی خود به هر کجا بخواهد او را می‌کشاند. به همین دلیل نهضتی جدید به سوی معنویت در جهان آغاز گردیده و به شکلی جدید انسان به سوی گمشده‌اش در حرکت است.

هنگامی که جهان به دهکده‌ای کوچک تبدیل شده و مرزها از بین رفتنی است دیگر نمی‌توان راه را بر گردش سرمایه بست. اقتصاد نیاز به بازاری به پهنای همه جهان دارد و وسایل ارتباط جمعی جدید راه را برای اقتصادی جهانی فراهم نموده است. اکنون که جهانی‌سازی و دیدگاه‌های اقتصادی جهانی فراگیر می‌گردد و دیگر نمی‌توان محلی اندیشید و پیشرفت کرد؛ نیاز به یک نظریه جهانی برای همه انسان‌ها وجود دارد و دین یا مکتب یا نظریه‌ای فراگیر ضرورت یافته که همه انسان‌ها را در زیر چتر خود جمع کند و به پرسش‌های مادی و معنوی انسان در عرصه جهانی پاسخگو باشد. خواهی نخواهی بشریت به این تحوّل عظیم خواهد رسید و به نظریه‌هایی جهان شمول دست خواهد یافت.

نظریه‌های گفتگوی تمدن‌ها و رویارویی تمدن‌ها و دیدگاه‌هایی از این دست که نظام سرمایه‌داری برای کسب سود بیشتر اقتصادی در جهان ارائه داده‌اند، نظریه‌هایی عقیم و ناکارآمد هستند که به هیچ کدام از پرسش‌های معنوی بشریت پاسخ نمی‌دهند و در حدود یک تفسیر و دستورالعمل سیاسی ارزش دارند و هرگز نمی‌توانند جای خالی یک مکتب یا مذهب جهان شمول را پُر کنند. به نظر نگارنده تنها دو حوزه از عهده ارائه چنین مکتب فراگیری برمی‌آیند و می‌توانند نیاز جهانیان را به نظریه‌ای جهانی پاسخ دهند. یکی اسطوره و دیگری عرفان است. هر دو دارای مواد لازم برای ارائه راهی نو و جهانی برای همه بشریت هستند. عرفان و اسطوره از سرشت و ذات انسان سرچشمه گرفته و در درون همه انسان‌ها و در همه زمان‌ها حضور داشته‌اند.^۱

در این مقاله ادعا می‌گردد که عرفان از چنان توانایی‌هایی برخوردار است که می‌تواند به پرسش‌های انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها پاسخ دهد و با نظریه‌هایی فراگیر سعادت مادی و معنوی انسان را تأمین نماید. عرفان از فطرت همه انسان‌ها مایه گرفته و جنبه باطنی همه ادیان به شمار می‌آید و دعوتی جدید دارد که حتی در کشورهای غربی با استقبال عجیب مواجه گردیده است.

تعلیم و تربیت عرفانی از دیدگاه قرآن مجید و روایات

راه‌های شناخت و معرفت را به سه راه علمی، عقلی و عرفانی تقسیم کرده‌اند که راه عرفان

۱- ر.ک: مقاله «عرفان و اسطوره»، علی اکبر افراسیاب‌پور، مجموعه مقالات شناخت اساطیر ایران، واحد زنجان،

به فطرت و وجدان اتکا دارد و با تزکیه نفس و عبادت همراه است. در عرفان، معرفت الهی در سرلوحه معارف قرار می‌گیرد. در دیدگاه قرآنی با اینکه به علوم تجربی و استدلال‌های عقلی نیز اهمیت داده می‌شود، اما بیش از هر چیز به فطرت و وجدان و تزکیه پرداخته که تعلیم و تربیت قرآنی را در اصل عرفانی نشان می‌دهد. قرآن مجید علم و عقل و عرفان را سه چراغ تابناک برای هدایت آدمی ارزیابی می‌کند و آنها را مکمل هم می‌داند اگر چه مبنای تعلیم و تربیت را در عرفان جستجو می‌کند و می‌گوید: «أولم یکف بریک أنه علی کل شیء شهید»^۱ آیا کفایت نمی‌کند که پروردگارت نسبت به هر چیز حضور دارد؟ این گفته حکایت از دیدگاه عرفانی دارد که معرفت الهی در مرکز توجه قرار می‌دهد و برای درک و شناخت او معرفت حضوری و شهودی را کافی می‌داند، زیرا در عرفان و قرآن آفتاب خود دلیل آفتاب است و به گفته حضرت علی(ع): «اعرفوا الله بالله»^۲ خدای را با خود خدا بشناسید. در دعای خود می‌گوید: «یا من دلّ علی ذاته بذاته»^۳ ای کسی که به ذات خود بر ذات خویش دلالت می‌کند.

قرآن و عرفان مبنای هرگونه معرفت نظری و تعلیم و تربیت عملی از شناخت خدا سرچشمه می‌گیرد. هر نوع آموزش، تربیت، اصلاح، پیشرفت و هدایتی از این نکته آغاز می‌گردد که «الحقنی بنور عزک الابهج فأکون لک عارفا و عن سواک منحرفاً»^۴ پروردگارا، مرا ملحق کن به نور عزت درخشان‌تر خویش، تا آنکه عارف به تو گردم و از غیر تو روی برگردانم. به این ترتیب تربیت از جنبه نظری و عملی با شناخت حق آغاز می‌شود. از طرفی در کنار شناخت خدا، شناخت خود (نفس) نیز از اصالت برخوردار است و ارزش مبنایی دارد یعنی خودشناسی معادل خداشناسی است.

علامه طباطبائی درباره این روایت حضرت علی(ع): «المعرفة بالنفس انفع المعرفتین» می‌گوید: ظاهراً مراد از معرفتین، معرفت آفاقی و انفسی است و پس از آنکه معرفت انفسی را برتر از معرفت آفاقی می‌داند به واسطه آنکه در معرفت نفسانی علم حضوری وجود دارد و در معرفت آفاقی علم حصولی.^۵ با این معرفت انسان خود را وابسته به عظمت و قدرت الهی

۱- سوره فصلت، ۵۳.

۲- اصول کافی، ج ۱، باب انه لا یعرف الا به.

۳- دعای صباح، ص ۲۵.

۴- مناجات شعبانیه، ص ۸۵.

۵- تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۷۱.

می‌بیند و نیرویی کسب می‌کند که می‌تواند تأمین‌کننده اهداف تعلیم و تربیتی باشد یعنی علم، قدرت، اراده، محبت، زیبایی و عشق را از حق می‌گیرد و از آنها در جهت هدایت و کمال استفاده می‌کند.

در قرآن، عرفان الهی نیازی به معرفت انبیاء و اولیاء ندارد، چون از فطرت و خلقت انسان سرچشمه می‌گیرد به همین دلیل تعلیم و تربیت عرفانی امری جهانی است و قابل استفاده برای همه ادیان و فرهنگ‌ها می‌باشد. چنانکه رسول اکرم (ص) فرمود: «کلّ مولود یولد علی الفطرة یعنی المعرفة بان الله خالقه»^۱ هر نوزادی بر فطرت متولد می‌شود، یعنی خدا را خالق خویش می‌داند. عوامل محیطی و تربیت نادرست این فطرت را منحرف می‌سازد. ایمان به معبود و عشق به پرستش در سرشت آدمی است که در همه ادیان و فرهنگ‌ها حضور دارد. این انگیزه درونی مانند مهر مادری و عشق فرزندی است.

نظریه‌های تعلیم و تربیت را می‌توان براساس همین خدا محوری استوار نمود و عشق به حق را به عنوان منبعی قدرتمند و نیرویی اجرایی برای ضمانت انجام و اجرای آنها در نظر گرفت. عشقی عرفانی که حضرت علی (ع) از آن یاد کرده: «یا غایة آمال العارفين»^۲ ای پایان آرزو و مقصد و مقصود عارفان. در دعای جوشن کبیر آمده: «یا من هو منتهی همم العارفين»^۳ ای خدایی که نهایت و پایان همّت و مقصود عارفان هستی. «یا من لا یبعد عن قلوب العارفين»^۴ ای کسی که از قلب‌های عارفان دور نیستی یا اینکه «العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزهها عن کل مایبعدها»^۵ عارف با خودشناسی از هر دو جهان آزاد و از هر تعلقی به غیر خدا وارسته است و خدا را می‌شناسد: «یا معروف العارفين»^۶ ای کسی که نزد عارفان شناخته شده‌ای.

اولین محور عرفان با تعلیم و تربیت و دین مشترک است و آن معرفت الهی می‌باشد چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اول الدین معرفة و کمال معرفته التصدیق به»^۷ چرا که

۱- اصول کافی، ج ۴، باب فطرة.

۲- دعای کمیل، ص ۱۵.

۳- دعای جوشن کبیر، شماره ۹۹.

۴- همان دعا، شماره ۶۳.

۵- دعا، الدرر به نقل تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۷۳.

۶- دعای بعد از زیارت امام هشتم (ع)، ص ۸۱.

۷- نهج البلاغه، خطبه ۱.

بدون نیروی الهی تعلیم و تربیت موتور محرک نخواهد داشت و انسان را بازیچه امیال و منافع مادی قرار می‌دهد. بلکه از کسانی که تعلیم و تربیت غیر الهی آموزش می‌دهند باید پرسید چه هدفی را در تربیت انسان دنبال می‌کنند؟ سود یا منفعت بیشتر! برای چه کسی و چه گروهی؟ به این ترتیب بدون بهره‌گیری از نیروی الهی، انسان به حیوانی حریص تبدیل می‌شود که اگر شعارهای آن را بردارید، دنیا را فدای خواسته‌های نامشروع خود می‌سازد. چنانکه همه نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت جدید به گزارشگرانی تبدیل شده‌اند که واقعیت‌های تلخ را ترسیم نموده و در نهایت چند راهکار هوشمندانه برای ریشه‌یابی ارائه داده‌اند و اگر از ابزارهای قدرت استفاده نموده و به مرحله اجرا هم برسند چون مبنای مستحکمی ندارند در مدت کوتاهی دچار همان مشکلات نظریه‌های قبلی می‌شوند، زیرا انسان خودخواه‌تر از آن است که نظریه‌ها را به استخدام منافع آنی خود در نیورد.

در نتیجه عرفان با دین و قرآن هماهنگی دارد و در عین حال امکان لازم جهت ارائه نظریه‌های نوین تعلیم و تربیتی را هم دارد، چرا که از مبانی استواری مانند: حضور خدا در ظاهر و باطن، انسانی که دست خداست، عشقی که هستی را فراگرفته و عقلی که باید در خدمت عشق باشد و کمالی که به اندازه خدا به انسان نزدیک است و محبتی که مشکل‌گشا و ثمره عرفان است. «و الّذین آمنوا اشدّ حباً لله»^۱ آنهایی که ایمان آوردند شدیدترین عشق و محبت را نسبت به خداوند دارند و همین محبت برای ارائه نظریه‌ای جامع در تعلیم و تربیت کافی است. این عشقی که دوطرفه است و بین خدا و انسان رابطه‌ای مستحکم ایجاد نموده: «قل ان کنتم تحبّون الله فاتبعونی یحببکم الله»^۱ بگو اگر شما خداوند را دوست دارید مرا پیروی کنید، تا خداوند شما را دوست بدارد.

تعلیم و تربیت عرفانی

در عرفان روش‌ها و نظریه‌هایی وجود دارد که با کمک آنها می‌توان راه‌هایی جدید در تعلیم و تربیت نشان داد و سازمان‌های کارآمدی طراحی نمود که به عنوان آموزش و پرورش نوین در جوامع بشری به اجرا درآیند و نارسایی‌های برنامه‌های عقل‌گرا و سودطلب را نداشته باشند. در این مقاله مقدمات این نظریه ارائه می‌دهد و نگارنده در طرحی جداگانه با استفاده از روش عرفانی، سازمانی را ارائه می‌دهد و پیشنهاد می‌نماید که در یک مدرسه نمونه یا در

۱- سوره آل عمران، ۳۱.

شهری کوچک به طور علمی به اجرا درآید تا بتوان نتایج آن را به طور ملموس ارزیابی نمود. در تعلیم و تربیت عرفانی به عقل و دستاوردهای علمی بی‌اعتنایی نمی‌شود، بلکه چنانکه عرفای بزرگ گفته‌اند بخشی از سیر و سلوک معنوی به عقل اختصاص دارد و به آن «سلوک عقلی» گفته‌اند. یعنی عقل در جای خود بسیار لازم و کارآست اما در تعلیم و تربیت عقل‌گرا اصالت به اهداف سودجویانه و ماده‌گرایانه عقلی داده شده و به ناچار به جنبه مادی آموزش و پرورش اکتفا گردیده و حتی دروس اخلاق و تعلیمات دینی هم در جهت همان اهداف قرار گرفته و از محتوا تهی شده و به صورت درس‌هایی ارائه می‌گردد که از طرف دانش‌آموزان جدی تلقی نمی‌گردد و زنگ تفریح به شمار می‌آید.

در خانقاه‌های قدیمی که نمونه آن در شهر سلطانیه در نزدیکی زنجان وجود دارد و به نام «خانقاه چلبی اوغلی» نوه مولاناست، ساختمان و معماری آن با اینکه مربوط به هفتصد سال پیش است به خوبی تعلیم و تربیت را در آن نشان می‌دهد، به این ترتیب که یک محوطه به نام «مدرّس» دارد که محل آموزش علوم رسمی در آن عصر بوده است و اتاق‌هایی برای خودسازی و خلوت‌گزینی نیز وجود دارد. یعنی در آن سازمان نیمی از فعالیت‌ها برای آموزش بوده و نیمی برای پرورش در حالی که امروز با تعلیم و تربیت عقل‌گرا فقط به آموزش پرداخته می‌شود، متأسفانه عمده آنچه که «امور پرورشی» است باز هم آموزش داده می‌شود.

تعلیم و تربیت عرفانی براساس خودآگاهی، خداآگاهی، محبت و عشق به همه هستی می‌تواند بهترین سازمان را برای آموزش و پرورش ایجاد کند. عرفان خداوند را به همان اندازه که در هستی حاضر و ناظر می‌داند، او را در باطن و در قلب نیز حاضر می‌بیند. بلکه خدا از انسان جدا نیست. نظریه وحدت وجود عرفانی چنان به انسان می‌پردازد که برخی به خطا گمان کرده‌اند که آنها به نظریه انسان - خدایی رسیده‌اند. یعنی اصالت انسان در عرفان در مراتبی دیده می‌شود که اصالت انسان (اومانیزم) غربی در مقابل آن بسیار ضعیف و ناکارآمد است. در عرفان انسان با خدا رابطه‌ای عاشقانه دارد و حق نخستین عاشق و معشوق به شمار می‌آید.

خدایی که در کتاب‌های آسمانی و به ویژه قرآن مجید معرفی می‌شود شباهتی با خدای فیلسوفان ندارد، بلکه دارای ویژگی‌هایی است که در خدای عارفان به طور کامل دیده می‌شود، خدایی که شخص‌وار است یعنی عشق می‌ورزد، داوری می‌کند، می‌بیند، می‌شنود و مهر و کین دارد و در کتاب‌های قرآن و انجیل و تورات معرفی می‌شود، در گفته‌های فیلسوفان دیده

نمی‌شود. عرفان در جوامع یهودی، مسیحی و مسلمان همواره وجود داشته اما در حاشیه قرار گرفته و از اواخر قرن بیستم گرایش عمیق به سوی عرفان در جوامع بشری پدید آمده است که متأسفانه در حوزه تعلیم و تربیت و به ویژه در سازمان‌های آموزش و پرورش هنوز به این ضرورت پی نبرده و هنوز از روش کهنه و ناکارآمد فلسفی استفاده می‌شود. بشریت کم‌کم خود را از زیر یوغ اندیشه یونانی نجات خواهد داد و دوران مدرن همه توانایی‌های میراث یونانی را به ظهور رساند و چون برای انسان کافی نبود با ظهور پست مدرنیسم شاهد عصر جدیدی خواهیم بود که عرفان به مرکز خواهد آمد. چنانکه مثنوی مولوی دو سال پرفروش‌ترین کتاب شعر آمریکا گردید. عقل با حسابگری‌هایش تنها می‌تواند به اندازه‌گیری امور پردازد و برای کسب سود و لذت راهکارهایی مادی ارائه دهد و کم‌کم انسان را حیوانی مکانیکی، خودخواه و حریص بار آورد. اما انسان امروز و فردا با این دیدگاه خشک و بی‌روح سیراب نمی‌شود و تشنه معنویتی اصیل است که روح و جان او را آرامش بخشد.

تعلیم و تربیت عرفانی توانایی دارد که انسان را از بحران‌های خود ساخته نجات دهد و خانه‌های سرد و بی‌روح را به مرکزی برای عشق و معنویت تبدیل کند. انسان‌های حریص و خودخواه را که در حسرت مصرف به افسردگی یا جنایت پناه برده و یا با حداکثر مصرف به جنون رسیده‌اند، به آرامش برساند و جامعه‌های بحرانی زده را که اسیر عقلانیت محض شده و علم و فن‌آوری را در خدمت کسب سود درآورده و همدیگر را به جرم‌های ناکرده، کشتار نمود و یا محکوم می‌کنند و به مسابقه‌هایی دیوانه‌وار در کسب سلاح‌ها و فن‌آوری‌های بیشتر وارد شده‌اند به همزیستی مسالمت‌آمیز و «همکاری تمدن‌ها» برساند.

اگر انسان عقلی تیزبین و قدرتمند دارد، قلبی پُر محبت و عاشق نیز دارد متأسفانه تعلیم و تربیت عقل‌گرای امروز فقط بخش اول را دیده است و بخش دوم را نادیده گرفته، به همین دلیل انسان‌هایی ناقص تربیت می‌کند. «عقلانیت» هرگز «معنویت» را نفی نمی‌کند، اما تعلیم و تربیت عقل‌گرا نفی می‌کند. در تعلیم و تربیت عرفانی این نقص دیده نمی‌شود. همانقدر که خداوند این هستی را دقیق و با محاسبه عقلانی خلقت نموده به همان اندازه هم عشق و معنویت به آن داده است. انسان و جامعه به هر دو نیاز دارد. درباره این بخش دوم می‌خوانیم: «جهان آفرین، جهان را با عشق آفریده است و به مخلوقات خود عشق می‌ورزد، آفریدگان نیز به آفریننده عشق دارند و وجود دو هستی آنها قائم به عشق است. عشق ذات خداست و جوهر وجود و اسطقس هستی از عشق است، حتی گفته شده است که خداوند عشق است، ابن سینا

و بسیاری دیگر از متفکران و نیز عارفان بر این قول اتفاق نظر دارند، این عالم در محضر خداست و قدرت لایزال خداوندی در جای جای این جهان حاضر و ناظر است.^۱

هنگامی که انسان دارای دو منبع لایزال قدرت به نام «عقل» و «عشق» است، چرا فقط از یکی استفاده کند؟ تعلیم و تربیت عرفانی راهی نوین برای استفاده از هر دو قدرت برای آموزش و پرورش است و عقلانیت را بدون معنویت ناقص می‌داند. اگر گرسنگی و سوء تغذیه ظاهری عواقب ناگواری دارد، گرسنگی معنوی عواقب ناگوارتری دارد. به همین دلیل باید آموزش و پرورش طراحی نمود که دو بُعدی باشد و این امر تنها از ذخایر عرفانی قابل برداشت است.

پیام تعلیم و تربیت ادیان ابراهیمی اعم از یهودیت و مسیحیت و اسلام یا دیدگاه عرفانی موافقت دارد یعنی در کتاب‌های آسمانی چنین تعلیم و تربیتی بیان گردیده، نه آنچه متکلمین و فلاسفه پیرو ارسطو در این ادیان به نام دین ارائه داده‌اند. در تورات می‌خوانیم: «یهوه خدای شما، شما را امتحان می‌کند تا بداند که آیا یهوه خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان خود محبت می‌نمائید.^۲

در انجیل آمده که حضرت عیسی فرمود: «به شما حکم تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمائید. چنان که من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمائید. به همین دلیل همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید، اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.»^۳

و در قرآن آمده که: «به زودی بیارد خدا قومی را که دوستش دارند (عاشق او هستند) و دوستشان دارد (عاشق آنهاست) و فروتنانند برابر مؤمنان.»^۴

این اصالتی که ادیان الهی به «عشق» داده‌اند نشانه آن است که تعلیم و تربیت متکلمین و فلاسفه اسلامی و مسیحی هم همواره عقل‌گرا و ارسطویی و یک بُعدی بوده و با کتب آسمانی همخوانی ندارند. آنها حتی دین را در ظاهر آن خلاصه کرده و براساس عقلانیت تفسیر و بیان کرده‌اند. در حالی که دیدگاه عرفانی بهترین تفسیر از کلام الهی به شمار می‌آید. در کنار

۱- سریان عشق در هستی، ص ۵۹.

۲- سفر تثنیه، باب ۱۳، سطر ۳-۴.

۳- انجیل یوحنا، باب ۱۲، شماره ۳۴-۳۵-۳۶.

۴- سوره مائده، ۵۴.

عقلانیت، بشریت نیاز به عشق، محبت، دل، جان، زیبایی، اخلاق و فداکاری دارد که اینها در یک کلام معنویت به شمار آمده و در تعلیم تربیت عرفانی در نظر گرفته می‌شود.

در ایران باستان نیز همواره به جنبه عشق و معنویت در وجود انسان توجه شده و «ایشتار» و «ناهید» اوصاف خدای عشق و باروری را داشته‌اند که در یشت‌ها و به ویژه در آبان یشت دیده می‌شود.^۱ که همین نقش را در هند «کامه» داشته که با اسطوره «شیوا» به اوج خود می‌رسد،^۲ در یونان باستان «افرودیت» و «زئوس» همین جایگاه را دارند،^۳ و همینطور در همه تمدن‌های کهن همین مطلب دیده می‌شود و اثبات می‌کند که تعلیم و تربیت در تمدن‌های باستانی بشر هرگز یک بُعدی نبوده و بشر هرگز مانند امروز از جنبه معنوی و معجزه عشق و محبت غافل نبوده است.

اما در عرفان ایرانی و اسلامی از عشق و محبت به عنوان راهکاری تربیتی بهترین استفاده را کرده‌اند و آن را مبنایی برای انسان‌سازی قرار داده‌اند و آن را معجزه‌ای برای تکامل معنوی انسان ارزیابی نموده‌اند و نوشته‌اند: «عشق وحی و جبرئیل است، عشق ملک جلیل است، عشق پروانه مخمور است، عشق شعله آتش طور است، عشق زاینده خیال است. عشق نماینده جمال است، عشق قلندر درگاه است، عشق سراپرده ماه طلعت است، عشق حجاب ربوبیت است، عشق ظاهرکننده الوهیت است، عشق حریف درد و نوش است، دیگ دائم در جوش است، عشق را از دو عالم فراغتست، عشق شربتی از جام حق است.»^۴

عراقی به زیبایی گفته:

ترا دل لوح محفوظست و علم از فلسفی گیری؟! ترا خورشید همسایه، چراغ از کوچه گیرانی؟	
دلت آینه غیبست و هردانا درو بینی	طلسم عالم جسمی و گنج عالم جانی
چنین دولت ترا ممکن، تو از بی‌دولتی داریم	چو دونان مانده اندر ره اسیر نفس شهوانی!
خرد در صحن بستانش کمر بسته به فراشی	ملک بر قصر ایوانش ادا کرده ثناخوانی ^۵

۱- یشت‌ها، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲- اساطیر هند، ص ۱۷۵.

۳- فرهنگ اساطیر یونان، ص ۱۲۵.

۴- مصباح العارفین، ص ۳۰.

۵- کلیات دیوان عراقی، ص ۱۸۵.

عرفان که باطن دین به شمار می‌آید، در نظریه‌های تعلیم و تربیت خود، خدا را در مرکز قرار می‌دهد و چون خدا را در ظاهر و باطن، آشکار و پنهان، اول و آخر می‌بیند و از جهت درون و بیرون به تربیت انسان اقدام می‌کند. به گفته لویی ماسینیون: «دعوت عرفانی بنا بر قاعده نتیجه طغیان درونی وجدان بر بی‌عدالتی‌های اجتماعی‌ست، آن هم نه تنها بر خطاها و کاستی‌های دیگران، مگر پیش از همه و به ویژه بر خطاهای خود و با آرزویی فزاینده، در پی پالایش درون، برای بازجستن خدا به هر بهایی‌ست»^۱

با چنین دیدگاهی عرفان، ادیان و مذاهب را به هم نزدیک می‌کند و از دشمنی دور می‌سازد. عارفان یک حرف مشترک دارند. عارف یهودی العازار بن یهودا (متوفی ۱۲۳۰ م) می‌گوید: «همه چیز در توست و تو در همه چیزی. تو همه چیز را از درون می‌انباری و از بیرون در برایش می‌گیری. چیزها که آفریده شدند تو در همه چیز بودی؛ پیش از آن که چیزها آفریده شوند، تو همه چیز بودی.»^۲ ویلیام بلیک (۱۷۵۷-۱۸۲۷ م) عارف مسیحی می‌گوید: «انسان عشق است، همان‌سان که خدا عشق است. آدمی تنها با برادری می‌تواند وجود داشته باشد.»^۳

بخش‌هایی از راهکارهای عملی در تعلیم و تربیت عرفانی

۱- در تعلیم و تربیت عقل‌گرا به آموزش و یادگیری اصالت داده شده و همه درس‌ها با این منظور تهیه شده‌اند. اما در تعلیم و تربیت عرفانی اصالت به تحول درونی و معنوی انسان داده می‌شود و در کنار آن به یادگیری و آموزش نیز پرداخته می‌شود. به همین دلیل باید سازمان آموزش و پرورش را براساس این هدف با ارگان‌هایی جدید طراحی نمود. این مطلب با سرلوحه قرار دادن یکی از تعالیم مبنایی در عرفان تحقق می‌یابد با محوریت این روایت که از پیامبر اسلام (ص) نقل گردیده، قابل اجرا می‌گردد؛ «من اخلص لله اربعین صباحاً جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه.» هر کس چهل شبانه‌روز، خود را برای خدا خالص کند، چشمه‌های معرفت و دانش از درون قلبش می‌جوشد و بر زبانش جاری می‌گردد. یعنی برنامه‌های آموزشی بایستی در دو بخش برنامه‌ریزی گردد، بخشی به ایجاد خلوص و بخشی به یادگیری و آموزش‌های عمومی اختصاص داشته باشد. آنوقت مدرسه به محلی برای

1- Tasawwuf, Encyclopaedia of Islam, 10/323.

2- Song of unity, quoted in Gershom Scholem, (London, 1955), P.11.

3- Introduction, to the songs of Experience, P.6.

انسان‌سازی تبدیل خواهد شد. تصفیۀ درون و پاکی از خصلت‌های ناپسند یکی از اهداف اصلی در تعلیم و تربیت عرفانی است که متأسفانه در روش عقل‌گرا به حاشیه رانده شده و در برخی از جوامع به کلی محو گردیده است.

۲- در تعلیم و تربیت عرفانی به آموزش فضایل اخلاقی اصالت داده می‌شود. یعنی در آموزش و پرورش باید طرحتی به اجرا درآید که در آن فضایل اخلاقی با برنامه‌هایی برای خودسازی برای تک‌تک دانش‌آموزان به اجرا درآید و برای هر فضیلت به عنوان یک درس برنامه‌ریزی گردد به طور مثال «راستگویی» با برنامه‌ای عملی در شخصیت هر دانش‌آموز ثبت و ضبط گردد و به صورت یکی از ویژگی‌های معنوی به ملکه‌ای پایدار در اخلاق او تبدیل شود. مثلاً درسی با عنوان «وقت‌شناسی» ارائه گردد و با شیوه‌های عملی و با همکاری خانواده‌ها این فضیلت در شخصیت دانش‌آموز ملکه‌ای ثابت گردد.

چون تعلیم و تربیت یک بُعدی و عقل‌گرا همواره به یادگیری اصالت داده، خانواده‌ها دچار اشتباه گردیده و گمان کرده‌اند «درس» همان خواندن و نوشتن است. این انحراف بایستی اصلاح گردد و خانواده‌ها باید بیاموزند که در «درس» عمل و اجرای آموخته‌ها اصالت دارد نه فقط یادگیری و حفظ کردن. این مطلب را می‌توان به خانواده‌ها تفهیم نمود که «درس»ها باید در اندیشه و اعمال و رفتار فرزندان‌شان تحول ایجاد کند و بخشی از برنامه آموزشی را بایستی خانواده به عهده گیرد.

۳- در سیر و سلوک عرفانی برنامه‌ریزی شرط اساسی است. باید درسی با عنوان «برنامه‌ریزی» ارائه گردد و هر دانش‌آموز به طور عملی باید در همه عرصه‌های زندگی خود با برنامه‌ای دقیق حرکت کند و بیاموزد که بدون برنامه به اهداف خود نخواهد رسید و فرصت‌های ارزشمند و سرمایه اصلی هر انسان که غم اوست بدون برنامه از دست می‌رود. این درس‌ها نباید با اخذ نمره به اتمام برسند و در هر سال به شیوه ساده به مشکل، عمیق‌تر و دقیق‌تر ارزیابی و تکمیل گردد.

۴- در عرفان نظری اصل نو شدن و بر تحول دائمی هستی است که به آن «تجدد امثال» گفته می‌شود و قاعده آن چنین بیان می‌شود که: «لا تکرار فی التجلی» که از این قاعده استفاده‌های زیادی می‌توان نمود از جمله اینکه در آموزش علوم باید طوری برنامه‌ریزی شود که متون درسی و علوم تجربی به صورت کهنه و عقب‌تر از عصر حاضر به دانش‌آموزان آموزش داده نشود. یعنی مقدمات به شکلی برنامه‌ریزی شود که هر شخص از کوتاهترین راه به

جدیدترین نتایج علوم دسترسی پیدا کند، نو شدن و به روز بودن از شرایط «ابن الوقت» بودن در عرفان است.

در برنامه‌ریزی‌های موجود حتی دانشجویان عقب‌تر از زمان حاضر آموزش می‌بینند، به ویژه در علوم انسانی که کتاب‌های درسی نوشته چند دهه قبل هستند که با فاصله‌ای طولانی ترجمه شده و برخی بیش از ده سال است که کتاب درسی هستند و از علم روز جهان دور افتاده‌اند. آموزش مقدماتی و برنامه‌های درسی دانش‌آموزان نیز اغلب از مطالب قدیمی تهیه گردیده است.

با یک برنامه‌ریزی جدید می‌توان درس‌های جدیدی تعریف که به وسیله آنها در کمترین زمان دانش‌آموز بتواند از جدیدترین دستاوردهای علمی در هر رشته استفاده کنند به عنوان مثال درس «اینترنت» باید از دروس اصلی باشد و در دوره دبیرستان همه دانش‌آموزان مسلط به اخذ مقالات جدید و در آموزش نوین در رشته علمی خود شوند. در وضع موجود هرگز نمی‌توان به دانش و فن‌آوری روز جهانی دسترسی پیدا کرد.

یکی از مقدمات لازم آموزش زبان انگلیسی به شیوه‌ای جدید و سمعی - بصری است. متأسفانه در حال حاضر اکثر دانشجویانی که در مقطع دکتری فارغ التحصیل می‌شوند به این زبان تسلط ندارند. با برنامه‌ای علمی می‌توان تا پایان دوره راهنمایی آموزش زبان را در سطحی قابل قبول به پایان رساند. در کشور ما هرگز آموزش زبان جدی گرفته نشده است. درس‌های دیگر هم با اطلاعاتی قدیمی ارائه می‌گردند بلکه دانش‌آموز و دانشجو از مقدمات خارج نمی‌شود.

همه عرفای بزرگ اسلامی سرگرمی به عادات کهنه و اندیشه‌های فرسوده و قدیمی را بت‌پرستی دانسته‌اند. عین القضاة همدانی می‌گوید: «ای عزیز اگر خواهی جمال این اسرار بر تو جلوه کند، از عادت‌پرستی دست بردار که عادت پرستی، بت‌پرستی باشد.»^۱

با پیشرفت‌های چشمگیر فن‌آوری‌های نوین، «جهانی شدن» سرنوشتی گریزناپذیر است یعنی یعنی به زودی جهانی واحد و بدون مرزهای کنونی خواهیم داشت که در تعلیم و تربیت نیز اگر دیدگاهی جهانی وجود نداشته باشد، در چنان جهانی دچار غافلگیری و خودباختگی خواهیم شد. یعنی تعلیم و تربیت عقل‌گرای ارسطویی در عرصه جهانی شدن، جایی برای دین

۱- تمهیدات، ص ۱۲.

و مذهب نخواهد گذاشت و دین را تنها در عرصه شخصی و فردی می‌پذیرد. اگر در برابر آن تعلیم و تربیت عرفانی که شایستگی دارد به عنوان گفتمانی جدید در برابر عقل باوری و سودباوری مطرح شود، با حمایت گسترده ارائه نگردد، راه را برای حاکمیت دیدگاه ماده‌گرا فراهم نموده و به نوعی مجبور به تسلیم خواهیم بود. در جنبش پست مدرنیسم با دیدگاه کثرت‌گرایی خود هیچ اصلتی را نمی‌پذیرد و نسبی‌گرایی را ترویج خواهد نمود. در حالی که عرفان به دنبال زبان مشترک جهانی و معنویت جامعی است که از زبان عشق و محبت کمک می‌گیرد.

۵- در تعلیم و تربیت عقل‌گرا هیچ جایی برای خودشناسی و درون‌نگری و مطالعه جهان‌های درون وجود ندارد و در حالی بایستی درس‌هایی جداگانه و برنامه‌هایی اختصاصی برای چنین معرفتی در نظر گرفته شود. دانش‌آموز همه درس‌های خود را برای آشنایی با جهان خارج می‌خواند و از خود غافل می‌ماند. در عرفان به درون اهمیت داده می‌شود و با برنامه‌هایی عملی خودآگاه و ناخودآگاه فردی و جمعی شناخته می‌شود.

در عرفان چهار نوع معرفت و شناخت برای کمال انسان لازم است که در دیدگاه عقل‌گرا تنها به معرفت دنیا اکتفا گردیده و همه برنامه‌ریزی‌های درسی آنها در جهت این هدف است و از سه نوع معرفت دیگر غافل مانده‌اند. عزیزالدین نسفی از عرفای بزرگ نوشته: «بدان که انسان کامل آن است که او را در چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف ... و مراد از معارف، معرفت چهار چیز است: معرفت دنیا، معرفت آخرت، معرفت خود، معرفت پروردگار خود.»^۱ برنامه‌هایی برای سه نوع معرفت دیگر باید در نظر گرفته شود تا انسان از تعادل خارج نگردد.

۶- در عرفان یکی از آموزه‌های مبنایی نظریه وحدت وجود است که در آن به خداوند اصالت داده می‌شود و در هستی‌نگاهی وحدت‌گرایانه حکم‌فرما می‌گردد که انسان در همه ذرات هستی خدا را می‌بیند و به همین دلیل به همه چیز عشق می‌ورزد و معشوق حقیقی را در آنها جستجو می‌کند. برای درک و دریافت حق باید حجاب‌های بیرونی و درونی را از بین برد و برای رفع حجاب‌های درونی راه‌هایی وجود دارد که یکی از آنها خودشناسی است. اگر این موانع درونی و بیرونی برای هر شخص شناسایی گردند، می‌توان آنها را به

۱- الانسان الكامل، ص ۹۷.

عشق‌ورزی در سایه هنر و اخلاق عرفانی تبدیل نمود. یکی از راهکارهای عرفانی در این راه سیر و سفر و بهره‌گیری از طبیعت است، یعنی عرفا همواره به مسافرت اصالت داده و برخی از آنها چون شمس تبریزی لقب «پرنده» داشته‌اند چون همواره در سفر بوده‌اند. این سیر و سفر و پیوند با طبیعت می‌تواند در برنامه‌های درسی گنجانده شود.

۷- از علوم روانشناسی و درون‌نگری استفاده لازم نمی‌گردد و دانش‌آموزان از نتایج دستاوردهای این علوم غافل مانده‌اند. در تعلیم و تربیت عرفانی جایگاه خاصی به این علوم داده می‌شود و از آنها در جهت خودشناسی، درون‌نگری و انسان‌شناسی استفاده می‌شود. در عرفان بیش از هر چیز بر زیبایی‌شناسی و هنر تکیه می‌شود که از طریق آنها می‌توان به خداوند که جمال و زیبایی مطلق است نزدیک شد.

۸- تعلیم و تربیت عرفانی به «پیر» و مرشدی که تربیت می‌کند نیاز دارد و این مرشد معنوی به طور سیار می‌تواند به مراکز مختلف تعلیمی سر بزند و برای ایجاد تحول باطنی در دانش‌آموزان با آنها تماس گرفته و مدتی را که لازم می‌داند با آنها بگذراند. چنانکه می‌توان دانش‌آموزان را به دیدار با چنین مرشدانی برد و در اردویی آموزنده از تجربیات معنوی آنها بهره گرفت. هر معلم نیز باید با سیر و سلوک عرفانی آشنا باشد و خودسازی کرده باشد تا در تدریس هر درس به جنبه‌های انسانی و الهی آن نیز پرداخت.

۹- یکی از درس‌های تربیتی عرفانی «خدمت به خلق» است. که به عنوان درسی تربیتی و عملی اگر ارائه شود می‌تواند دانش‌آموزان را برای وصول به معنویت و عبادت حقیقی و حضور در جامعه آماده می‌سازد. جنید نهاوندی (معروف به بغدادی) برای تربیت شاگردش شبلی به او دستور می‌دهد که خدمت به مردم کند. عطار نیشابوری می‌نویسد: «جنید او را امر فرمود که برای مدت چهار سال بایستی به خلق خدمت نماید. بدین منظور که پس از چهار سال به درک خویشتن واقعی خویش نایل شود.»^۱ چهار سالی که برای دبیرستان یا کارشناسی طراحی شده چنین نتیجه‌ای را در بر دارد؟

۱۰- درس بینش اسلامی یا تعلیمات دینی که اکنون به طور نظری و به شیوه سخنرانی ارائه می‌گردد، نه تنها نتیجه مثبتی در بر ندارد و دانش‌آموزان را به سوی دین جلب نمی‌کند بلکه باعث جدایی و دوری آنها از آموزه‌های دینی می‌گردد. در تربیت عرفانی آموزش نظری تعالیم

۱- تذکرة الاولیاء، ص ۶۹۹.

نادرست است و برای اینکه سالک را با روح و معنویت دین آشنا سازند، برنامه‌هایی عملی برای درک شهودی و حضوری دین ارائه می‌گردد تا تجربه دینی و تجربه عرفانی برای شخص پیدا شود که تأثیری ماندگار در شخصیت او داشته و نوعی خودسازی هم به شمار می‌آید. مراسم ذکر، مراقبه (تمرکز)، چله‌نشینی و شرکت در مراسم‌های دعا و بخصوص ملاقات با مرشدان و پیران بزرگ راه‌هایی است که عرفا برای آموزش دین ارائه داده‌اند. امروزه دانشمندان غربی نظیر رودلف اُتو به این نتیجه رسیده‌اند که دیدگاه عرفانی بهترین راه است. هیچ دانش‌آموزی با مطالعه کتاب‌های دینی و خواندن آداب نماز به مؤمنی نمازخوان تبدیل نمی‌شود. خواندن و دانستن به تنهایی کفایت نمی‌کند. این روش نادرست در آموزش دین باعث می‌گردد که کلاس‌های درس دینی برای بچه‌ها جاذبه نداشته باشد. آموزگاران که کلاس درس آنها برای بچه‌ها جذاب است مجبور می‌شوند با نقل حکایت‌های شیرین و گفته‌ها و برنامه‌هایی دیگر کلاس را اداره کنند و در حقیقت باید بدانند که دانش‌آموزان برای آن برنامه‌های جنبی به کلاس آنها جذب شده‌اند نه درس نظری، حتی پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان بزرگ دین هرگز برای مردم کلاس تعلیمات دینی تشکیل نداده‌اند بلکه همواره در عمل و با حضور آنها در تجربه‌های دینی مطالبی را به آنها آموخته‌اند.

۱۱- در تعلیم و تربیت عرفانی اصالت به کمال جویی داده می‌شود و در متون عرفانی یکی از درس‌های اساسی به شمار می‌آید، در متون درسی که باید بخشی از آن عملی باشد می‌توان از راهکارهای عرفانی در این راه استفاده نمود. بخش عمده‌ای از این آموزش‌ها مطالعه راه‌های رسیدن به کمال و موانع آن است. به عنوان مثال مولوی یکی از راه‌های مال‌جویی و رسیدن به کمال را مصاحبت با انسان‌هایی می‌داند که به کمال رسیده‌اند از آموزه‌های قرآنی استفاده کرده و نتیجه می‌گیرد که مصاحبت با کمال یافتگان را باعث شکوفایی استعدادها می‌داند:

نار خندان، باغ را خندان کند صحبت مردانت، از مردان کند
گر تو سنگ صخره و مرم‌ر شوی چون به صاحب‌دل رسی، گوهر شوی^۱

۱۲- در عرفان قرن‌ها پیش از تعلیم و تربیت عقل‌گرای غربی دوره تحصیلی را هفت مرتبه نموده و در آموزش و پرورش خود برای هر سالک و دانش‌آموزی عبور از این هفت وادی را لازم دانسته و درس‌هایی ارائه داده‌اند که هم جنبه نظری و هم عملی داشته، نمونه آن

۱- مثنوی معنوی، دفتر اول، ب: ۷۲۱-۲.

منطق الطیر عطار است. این متون تعلیمی عرفانی بهترین نمونه‌های کتاب‌های درسی هستند که به زیباترین بیان‌ها در نظم و نثر به آموزش اصالت داده و عرفا بیش از هر چیز خود را معلم دانسته و کتاب‌های درسی نوشته‌اند. از این آثار آموزشی تاکنون استفاده‌ای مناسب نشده و تنها برخی از حکایات یا آموزه‌های آنها در متون درس ادبیات آورده شده، در حالی که آنها قرن‌ها پیش از آنکه در غرب به ضرورت تألیف متون درسی پی ببرند، به این مهم پرداخته و گنجینه‌ای عظیم در اختیار ما نهاده‌اند که از روش‌ها و شیوه‌های آموزشی آنها تاکنون استفاده لازم نشده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- مثنوی معنوی.
- ۴- کتاب مقدس، ۱۹۷۷ م، انجمن کتب مقدسه.
- ۵- آرمسترانگ، کرن، خداشناسی از ابراهیم تاکنون، ترجمه محسن سپهر، ۱۳۸۲ ش، تهران، نشر مرکز.
- ۶- افراسیاب پو، علی اکبر، مقاله عرفان و اسطوره، مجموعه مقالات شناخت اساطیر ایران، ۱۳۸۷ ش، زنجان.
- ۷- انجیل شریف، قاموس کتاب مقدس، ۱۹۸۶ م، انجمن کتاب مقدس ایران.
- ۸- یایونس و زونیکا، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، ۱۳۷۳، تهران.
- ۹- رضی، هاشم، یشت‌ها، ۱۳۶۳ ش، تهران، انتشارات فروهر.
- ۱۰- شمشیری، بابک، تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان، ۱۳۸۵ ش، تهران، انتشارات طهوری.
- ۱۱- طباطبائی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ۱۳۶۹ ش، قم، فرهنگ اسلامی.
- ۱۲- عطار، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، ۱۳۷۳ ش، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۳- فقیه، نظام‌الدین، سریان عشق در هستی، ۱۳۷۶ ش، شیراز، انتشارات نوید.
- ۱۴- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ۱۳۷۱ ش، تهران، نشر اسلامی.
- ۱۵- کلینی، ابی جعفر محمد، اصول کافی، ترجمه سیدجواد مصطفوی، ۱۳۶۴ ش، قم، نشر نور.
- ۱۶- مطهری، مرتضی، انسان کامل، ۱۳۷۵ ش، قم، انتشارات صدرا.
- ۱۷- میلر، جان، پی، آموزش و پرورش و روح، به سوی یک برنامه درسی معنوی، ترجمه نادرقلی قورچیان، ۱۳۸۰ ش، تهران، انتشارات فراشناختی اندیشه.
- ۱۸- نسفی، عزیزالدین، انسان الکامل، تصحیح ماژیران موله، ۱۳۶۲ ش، تهران، انتشارات طهوری.
- ۱۹- همدانی، عین‌القضات، تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، ۱۳۷۳ ش، تهران، انتشارات

منوچهری.

20- Blaik, William, Introduction, to the songs of Ekperience, London, 1992.

21- Encyclopedia of Islam, Tasawwuf, 1985.

22- De. Susa, Ronald The Rationality of emotion, The Massachusett Institue of Technology, 1987.

23- Song of unity, quoted in Gershom Scholoem, London, 1955.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی